

به نام ایزد هستی ساز.
دوست گرانقدر نیرو صاحب!
اولتر از همه سلامها و تمنیات صمیمانهء مرا بپذیرید.
نقد شمارا به مناسبت شعر بنده که در سایت سیمای شغنان اقبال
نشر یافت مطالعه نمودم، از حُسن نظر و کلمات زیبای شما که در
بارء آن شعر و انعکاس حقیقت بیان داشته اید سپاس فراوان
و سرفراز باشید. اینکه در پایان در پراکنده گی مردم پنج کاندیدا
مربوط به شغنان را مسوول دانسته اید زیاد موافق نیستم، ای کاش
در هنگام کمپاینهای انتخاباتی در محل میبودید و قضاوت خویش
را از واقعیت های موجود تنظیم مینمودید. فشرده عرض مینمایم:
- اینجانب با قبول قربانی به تشویق یک عده از روشنفکران منطقه
شامل عموم بدخشان خود را کاندید نمودم با تأسف همه ای قولها
و وعده ها بر بنیاد حیل و نیرنگهای زمانه سازیها ادامه داشت و تا
آخر شناخت انسانها بخرنج بود. بنده با سه کاندیدای ذکور جداگانه
ملاقات نمودم و طرح انتخابات مقدماتی درون شغنان را از طریق
جماعت خانه ها پیشکش نمودم تا یک نفر در میدان باقی بماند اما
دو نفر آقایان شاهک و محمد جان مشکل سیاسی داشتند یعنی
کاندید حزب خود بودند و عذر شان موجه بود و کاندیدای دیگر نیز
از طرف نهضت فراگیر مربوط شاخهء پرچمیها تشویق میگردید.

بناً ارادهء اکثریت مردم شریف شغنان در گروه عمدهء "دو
گروه متخاصم و هیجانی در گیر ماند و قابل ذکر است که
شاخهء کنگره ملی نیز از پیکر آزاده گان عمدهء "دو" در قریه
شدوج پا به عرصهء هستی گذاشت و اوضاع را پیچیده
تر نمود که بالاخره نتیجه چنان شد که می بینید!! من و محترم
شاهک تبلیغ خود را بالای این موضوع که باید شغنانیها رای
خود را به کاندیدای خودی بدهند متمرکز نمودیم تا حدودی

کارگر افتاد ولی تعدد کاندیداها موجب آن شد که اکثریت قریب به دو ثلث از رای دهنده گان اشتراک نکردند بدلیل اینکه هیچ یک از کاندیداها آزرده نشوند. مزید بر آن دشمنان سوگندخورده شغنان مربوط مافیها با تمام قدرت مالی و اعمال تطمیع گرانهء خود کوشیدند تا عدهء از معامله گران محلی را علیه نامزد های آگاه شغنان استخدام و استعمال نمایند که در نوبهء خود بی تاثیر نبود. حتی بالای کمیسیون انتخاباتی ولایت اثر گذاشتند، چنانچه تخلص بنده را در کارت رای دهی خلاف پروتوکول امضا شده درج نه کردند و مرا به نامم کسی نمی شناخت و یا صندوقهای حوزہء شیوه را که به نفع محترم شاهک بود در قرنطین گذاشتند و در مورد داکتر شمس نیز جفا صورت گرفت.

نیروی عزیز! پراگنده گی و عدم اتحاد مردم در شغنان مولود نیم قرن اخیر نی، بلکه سابقه ای پیشینه دارد اگر تاریخ شاهان محلی را میخوانید یا حوادث محرم بلوارایا تعیین قریه دارها همگی از پراگنده گی، دودلی و حتی خیانت ها حکایت مینمایند. درینجا میخواهم به شما نسل جوان و تحصیلکرده رجوع نمایم تا ریشه های اصلی این پدیدهء شوم را از نظر جامعه شناختی علمی و پژوهشات عمیق خویش دریابید و نسل جدید را با روان یکدگر فهمی و یکدگر پذیری آماده سازید. درین راستا آقایون داکتر پامیرزاد، محترم پیکار، حیدری و شماها میتواند مسلکی تر کار نمایید. عوامل اجتماعی این تفرق را می توان از ساختار اقتصادی و اجتماعی آن دریافت تشریح آن از حوصلهء این نامه دور است یار زنده صحبت باقی. مسرور و مسعود باشید.

نوجو -